

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی مقدرات برجام انور میرستاری

بد نیست که، پیش از پاسخ به پرسش‌های شما، به شرایط ایران و منطقه در دوران پیش از امضای قرارداد برجام، نظری گذرا بیان‌دازیم.

در این دوران، ایران در حال ساختن بمب اتم است و احمدی نژاد با گنج‌های هنگفت و بادآورده نفتی نموداند چه کار کند. ایران در سوریه، عراق، یمن، افغانستان... قدر قدرتی و یکه تازی کرده و به همه جا تروریست صادر می‌کند و به جنگ فلسطین و اسراییل دامن می‌زند و مستقیماً سلاح می‌فرستد و پاسداران ایرانی و مزدوران بی‌نوی افغانی در منطقه می‌جنگند و کشته می‌شوند. در هر فرصتی در عراق به کمپ‌های مجاهدین، چه اشرف و چه لیبرتی، حمله کرده و کشتار می‌کند.

اسراییل تهدید به نابودی می‌شود و با عربستان سعودی بر سر قدرت در خاورمیانه شاخ به شاخ می‌شود.

ایران به دنبال غنی‌سازی اورانیوم و ساخت نیروگاه هسته‌ای است.

اوباما به مردم آمریکا قول داده بود که پس از رسیدن به ریاست جمهوری، سربازان خود را از عراق و افغانستان، بیرون خواهد کشید. او به دنبال جنگ تازه‌ای نیست، اما هرگز هم نمی‌خواهد که ایران صاحب بمب اتم و انرژی هسته‌ای شود. هر چه به ایران گفته می‌شود که دست از این کار خود بردارد، بیشتر لجاجت کرده و با شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» به پیش می‌تازد و همه کشورهای همسایه و ابرقدرت‌ها را می‌ترساند و در منطقه ناامنی تولید می‌کند.

آمریکا بین حمله نظامی و تحریم، راه دوم را بر می‌گزیند. اروپا به خاطر منافع خودش، تلاش می‌کند که آمریکا را به گفتگو با ایران وادارد. اما در این مذاکرات، ایران به خیال خود، زمان می‌خرد و وقت‌کشی می‌کند تا هر چه زودتر به انرژی هسته‌ای دست یابد.

بالاخره آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل را هم راضی می‌کند تا جامعه جهانی به طور یکپارچه، ایران را تحریم کند. در ابتدای تحریم، احمدی نژاد نادان، آن را به سخره می‌گیرد و می‌گوید این مصوبات شورای امنیت کاغذ پاره‌هایی بیش نیستند و هیچ تأثیری سیاسی و اقتصادی بر ایران ندارند.

در همان دوران احمدی نژاد، تحریم‌ها به زودی اثرات مخرب خود را بر اقتصاد ایران گذاشتند و ایران کاملاً منزوی و صندوق دولت خالی شد. خامنه‌ای نماینده ویژه خود را به امان فرستاد تا به طور پنهانی با نماینده آمریکا مذاکره کرده و تمام شرایط آمریکا را بپذیرد. از آن تاریخ به بعد مذاکرات ۵+۱ با جدیت از سر گرفته شد. دولت و حکومت ایران چنان وانمود کردند که پیروزی با رژیم ایران بود. خامنه‌ای نرمش قهرمانانه کرد که اثرش کمتر از جام زهر خمینی نبود. این پیروزی دروغین بنام حسن روحانی ثبت شد. از این راه توانستند، مردم را بار دیگر گول زده و بازار صندوق‌های آرا را گرم نگاه دارند و روحانی را برگرده مردم سوار کنند.

خبرنگارانی که در هنگام امضای توافقنامه در سوئیس بودند، می‌گفتند که این قرار داد ننگین تر و سیاه تر از ترکمانچای است. با توجه به اینکه ایران میلیاردها ارو برای برنامه هسته‌ای خود هزینه کرده بود، مجبور شد آن را متوقف کند، سانتریفوژها را از بین ببرد، اورانیوم غنی شده را به قیمت ناچیزی به روسیه بفروشد، دست از مداخلات نظامی در منطقه، به ویژه علیه اسرائیل بردارد و دروازه‌های کشور را به روی سرمایه‌های جهانی باز کند و معادن کشور را در اختیار دول پیروز قرار دهد. قرار شد آمریکا نیز بخشی از پول‌های ایران را که سال‌ها است در آمریکا بلوکه هستند، آزاد کند.

در اینجا چند نکته را باید در باره مخالفان رژیم در خارج از کشور گفت.

سلطنت طلبان، مجاهدین و بخشی از نیروهای محلی، خواهان مداخله نظامی آمریکا بودند و بدین خاطر از اوباما دلخور شدند. بخش بزرگ نیروهای چپ هم از آن طرف آویزان شده بودند و تبلیغ می‌کردند که تحریم نادرست است و فشار آن بر دوش توده‌ها است و کودکان شیر و دارو نخواهند داشت. البته این دو رقم کالا تحریم نبودند. کم‌دی این داستان هنگامی است که تحریم‌ها رژیم را به زانو در می‌آورد و قرار داد ننگین برجام را امضا می‌کند و همین نیروهای اصلاح طلب خارج نشین بی آنکه به روی مبارک خود بیاورند، از تحریم استقبال کرده و

می‌گویند تحریم‌ها دست آورد مثبت برجام را در پی داشت. آنان به خامنه‌ای فشار می‌آوردند تا هر چه زودتر برجام را امضا کند. اکنون به پرسش‌های شما می‌پردازم.

۱- با توجه به شرایط سال‌های قبل از برجام مانند تحریم‌های بین‌المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

برجام برای ملت ایران یک دستاورد مهم داشت و آن هم تعطیلی برنامه‌های هسته‌ای بود که با منافع ملی ما تضاد داشت. ما به چنین انرژی نیازی نداشتیم و سلامتی جامعه در معرض خطر امواج رادیو اکتیو و سرطان بود. در این زمینه خواست ملی ما با خواست کشورهای بزرگ هم سو شده بود. آنان از لحاظ سیاسی - نظامی و سوق الجیشی نمی‌خواستند که ایران بمب اتم داشته باشد و آن را تهدیدی علیه منافع خود می‌دیدند.

به نظرم اولاً سیاست دولت‌های ۱+۵ سرنگونی رژیم نبود و آنان به فکر منافع خود بودند و به دنبال آلترناتیوسازی نبودند. برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نباید به تحریم‌ها و حتی جنگ مستقیم غرب دلخوش کرد. آنان می‌خواهند رژیم را ضعیف کنند تا امتیاز بیشتری بگیرند.

۲- در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرف‌های برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می‌تواند بدون حضور آمریکا ادامه داشته باشد؟

اگر به شکل آری یا نه پاسخ دهیم، نه.

در هر جنگ و حرکتی که آمریکا و دیگر کشورهای حق و تو راه می‌اندازند، معمولاً بیشترین هزینه‌ها را آمریکا می‌کند و پس از پیروزی، بیشترین و بزرگترین لقمه از آن آمریکا است. نگاه کنید به جنگ‌های یوگسلاوی، عراق، افغانستان، لیبی...

این بار آمریکا نادیده گرفته شد و فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، روسیه و چین، بیشترین قراردادهای بستند و به غیر از قرار داد بوئینگ‌ها، سر آمریکا بی‌کلاه ماند.

برای همین بود که سرمایه‌داران آمریکایی به وسیله ترامپ، میز

مذاکره را واژگون کرده و آرامش اروپائیان را بر هم زدند.

روشن است که بدون موافقت آمریکا و شرکت های نفتی آمریکا، هیچ قرار دادی نمی‌تواند صورت گیرد. باید دم ارباب بزرگ را دید. ارباب بزرگ مانند گله ای از گرازها عمل می‌کند و در چند روز کشتزار را به ویرانه تبدیل می‌کند.

ایران مجبور خواهد شد، مستقیماً وارد مذاکره با آمریکا شود. در این مذاکرات در موضع ضعف قرار خواهد گرفت و شاهد قراردادهایی از نوع دریای خزر خواهیم بود.

۳- با توجه به قدرت و امکانات گسترده آمریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج آمریکا از برجام چه پیامدهایی برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

تحریم ها مدتی است که شروع شده‌اند و یکی از اثرات آن، بالا رفتن قیمت نجومی ارو است. ثروت ملی و پول‌های مردم ارزش خود را از دست داده‌اند و مردم قدرت خرید ندارند. مردم ایران قربانی سیاست‌های نادرست رژیم خودی هستند و از سوی آنان به گروگان گرفته شده‌اند. به هر حال یا آمریکا گلوی رژیم را فشار خواهد داد و او را به تسلیم وا خواهد داشت. یا جانشینی از مجاهدین و سلطنت طلبان و چپ‌های بریده، مانند کرزای و چلبی درست خواهد کرد یا ملت ایران در یک فرصت مناسب و در یک چنبره سیاسی، یک خم رژیم را به دو خم تبدیل کرده و آن را ضربه فنی خواهد کرد و دیگر چیزی بنام جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت.

ایران داشت برای شرکت هایی مانند توتال و رنو و سیتروئن... بهشت برین می‌شد، اما آمریکائیان خواب فرانسویان را پراندند. توتال قرار داد بیسابقه در قوانین بین المللی، ۵۱ به ۴۹ بسته بود که از ۴۹ درصد سهم ایران، ۳۳ درصد آن به چین تعلق داشت و ایران ۱۶ درصد سهم داشت که از زمان داری و قاجار هم بدتر بود.

کشورهای جهان، بدون رضایت ارباب جهان نمی‌توانند کاری بکنند. سودهایی که شرکت ها در آمریکا و کشورهای دیگر دارند، چندین برابر معاملات آنها با ایران است. آنها هم مجبورند و هم منافعشان ایجاب می‌کند که دنباله رو آمریکا باشند.

۴- آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام

جمهوری اسلامی خواهد شد؟

امروز دیگر برجای وجود ندارد و کسی از آن سخن نمی گوید. امروز سخن از تحریم های دو مرحله ای غرب به فرماندهی ترامپ است. او می خواهد ایران را مانند کره شمالی به زانو نشانند تا خواست های خود را به آوندها دیکته کند. برنامه آمریکا سرنگونی رژیم کنونی و تعیین جانشین برای آن نیست، گرچه اگر این امکان پیش بیاید، از آن استقبال خواهد کرد. تحریم ها می تواند نارضایتی های مردم را به اوج خود برساند و قیام گرسنگان و بیکاران، مانند دیماه سال گذشته، صورت گیرد که این بار به یک سونامی سراسری تبدیل خواهد شد و بنیان جمهوری اسلامی را از ریشه خواهد کند.

۵- اپوزیسیون خارج از کشور چه وظایفی در این شرایط بر عهده دارد؟

نمی دانم منظور شما از واژه اپوزیسیون چیست؟ آیا کل مخالفین ایران را که در خارج کشور هستند می گویند؟ در این صورت باید به گرایش ها، خواست ها و برنامه های نیروهای موجود نگاه کرده و آنها را در دستجات گوناگون دسته بندی کرد:

سلطنت طلبان، مجاهدین، اصلاح طلبان، طرفداران دیوار برلین و نیروهای پراکنده و سر در گم جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و پیروان هزار شاخه دکتر مصدق...

برای من اپوزیسیون راستین و انقلابی که حرف دل کارگران، زندانیان سیاسی، معلمان، ملیت های گوناگون، دانشجویان... را می زند، همین نیروهای جمهوری خواه و ملی هستند. گرچه این نیروها در اینجا و آنجا، جرقه های اجاق مبارزه با رژیم را روشن نگاه داشته اند، اما از پراکندگی و بی برنامه گی شدیدی رنج می برند. همه افراد از اتحاد حرف میزنند و از اختلافات موجود می نالند. اما به جای یکپارچگی و پیدا کردن دلایل مشکلات، هر چند نفری به برپایی یک انجمن، نهاد، سازمان و حزب تازه دست می زنند. سپس این افراد خود را ثقل زمین قرار داده و دیگر نیروها را به وحدت همه با من دعوت می فرمایند. نوعی بیماری مزمن این بخش اپوزیسیون را فراگرفته است. از دید این اپوزیسیون، به غیر از خودشان، بقیه نیروها مشکوک می باشند.

بنابر این در شرایط کنونی، با توجه به غرورهای دروغین افراد پا به سن گذاشته و کم حوصله، امیدی به نزدیکی این گروه های سالم و دلسوز نیست. اگر افراد این گروه ها، خوابنا نشده باشند و در رؤیاهای کسب قدرت سیر نکنند، از خود باید بپرسند، اساسنامه و

برنامه شان چه تفاوت‌هایی با منشور و برنامه‌های «جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک» ایران دارد؟ اگر کلاه خود را قاضی کنند، خواهند دید که بی جهت، نیروهای موازی درست کرده و اپوزیسیون را ذره ذره با این ندانم کاری‌های خود شکنانده و تضعیف کرده اند. این بخش اپوزیسیون چه فعال و چه غیر فعال، هزاران نفر در خارج پراکنده اند. اگر دست به دست هم بدهند و به خاطر چند شعار جمهوریت، دموکراسی و جدایی دین از دولت متحد شوند، دو روزه نقبی به داخل کشور خواهند زد و ریشه جمهوری اسلامی را از بنیان خواهند خشکاند. وگرنه، سال‌های سال باز هم در به همین پاشنه خواهد چرخید و اگر هم این رژیم برود به جایش سلطنت طلبان و دیگر نیروهای وابسته به غرب و غیر دموکرات روی کار خواهند آمد و نسل ما هم رو به انقراض خواهد بود. هرگز چنین مباد!

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی مقدرات برجام اقبال اقبالی

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم‌های بین‌المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

اقبال اقبالی: برجام توافق میان قدرت‌های بزرگ با نمایندگان اسلامگرایان ایران بوده و جای منتخبینی که بتوانند مواضع و منافع سیاسی مردم و میهن ما را در آن مذاکرات نمایندگی کنند، خالی بود. برجام در گوهر خود، تداوم سیاست قدرت‌های بزرگ مبنی بر:

تائید اقلیت حاکم متضاد با حقوق بشر در ایران، و تائید نظامی مبتنی بر آپارتاید دینی و جنسی و تائید شبکه های مافیائی اسلامی، و مرتکب جنایت علیه بشریت می باشد.

من بعنوان کسی که از خاستگاه منافع مردم و میهن مان سخن می گویم، نمی توانم حضور حکومت اسلامی در جامعه جهانی را برسمیت بشناسم و عمیق بر این نظر باور دارم که هرگونه مذاکره و برسمت شناختن این نظام، به زیان جامعه ایران و بشریت است.

سیاست ما می تواند دعوت از جامعه جهانی به بایکوت رزیم آپارتاید اسلامی و بیرون راندن آن از مجامع بین المللی و حمایت معنوی و برسمت شناختن اپوزیسیون جمهوریخواه و لائیک دمکرات باشد.

در پاسخ به پرسش شما عرض می کنم که سیاست درست این است که هیچگونه پیمانی میان حکومت اسلامی با دیگر کشورها را نمی توان برسمت شناخت و سیاست درست و ایراندوستانه این است که از اکنون با صدای بلند اعلام کنیم که حکومت اسلامی نمایندگی سیاسی باشندگان ایران را ندارد و باید از جوامع بین المللی طرد شود.

در مورد خطر جنگ باید اعتراف کرد که جنگ طلبی در ایدئولوژی حاکمان نهادینه است و بقاء این حکومت بخودی خود بستر عینی و ذهنی جنگ را فراهم می کند. پارامترهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارند که می توانند این پتانسیل بالقوه حکومت اسلامی را بالفعل کنند، همانطور که جنگ 8 ساله را به مردم تحمیل کردند.

من از ورود به مباحثات پیرامون جنبه مثبت و منفی برجام خودداری کنم، زیرا یکسوی معادله سیاسی رژیم قرار دارد که کلیت آن از نظر سیاسی سمی، مضر و ویرانگرانه بوده و باید بر موجودیت آن (حکومت اسلامی) نقطه پایان گذاشت. سیاست جهانیانی که شاهد 40 سال جنایات و توحش اسلام سیاسی در ایران بوده اند، نمی تواند مذاکره با آنها، بلکه طرد و منزوی کردن آنها باشد.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

اقبال: قطب بندی های دوران جنگ سرد تغییر کرد و سال های پایانی دوران جنگ سرد، مترادف با سربلند کردن هیولای اسلام سیاسی

در بخشی از جهان بود. جهان دو قطبی به چند قطبی تبدیل شده و هراس از اسلام سیاسی جایگزین وحشت سرمایه داری از کمونیسم شده است. تحولات در دنیای جاری است که انقلاب در سرشت ارتباطات، تاثیرات شگرفی بر روبنا گذاشته و می گذارد و یکی از چشمگیرترین این تاثیرات، کمرنگ شدن مرزهای کشورها برای فعالیت سرمایه می باشد.

در برابر این تحول در زیر بنا، نیروهای ارتجاعی با شعارهای سیاسی پوپولیستی بقدرت رسیده و برآیند تا فروپاشی مرزها و پاسخگویی به الزامات زمانه را به تاخیر بیندازند. شاید پدیده ترامپ و خیز پوپولیست های اروپا برای کسب قدرت، بارزترین نشانه سیاست درونگرایی (انقباضی) در مقابل نیازهای عبور سیال سرمایه از مرزهای ملی و عرض اندام بی دردسر در ابعاد جهانی است.

در این دوران قدرت های نوپا خود را تعریف می کنند و بلوک های جدید ایجاد می شود. باید باز تعریف شوند. این روند در حال تکوین است. سیاست روسیه، امریکا، اروپا و .. در ارتباط با رژیم اسلامی، در چارچوب اهداف استراتژیک قدرت ها و منافع خودویژه هر کدام قابل تبیین هستند.

امریکا قدرتی است که نمی توان نقش آنرا در معادلات جهانی نادیده گرفت. هرچند با صعود چین و استقلال طلبی اروپا و .. ، امریکا دیگر نمی تواند به دوران طلایی فرمانفرمائی یکه تازانه خود برگردد. در شرایط کنونی اروپا، چین و .. مقاومت ها و مانورهای موضعی در برابر امریکا می کنند و برجام می تواند ادامه یابد، اما تیر خلاص بر برجام و برجامی ها در دیمه 1397 در ایران شلیک شده و بنظر میرسد که بزودی به ستون های اصلی نظام برسد.

امریکا در ادامه استراتژی خود در منطقه و در چارچوب بلوک ائتلافی با عربستان، منافع خود را دنبال می کند و در واقع سرنوشت برجام با تقسیم حوزه های نفوذ روسیه، امریکا، اروپا و چین گره خورده است.

در این میان اسلام گرایان حاکم بر ایران برای حفظ سلطه خود بر ایران و ایرانیان، آماده هستند تا صیغه قدرت هایی شوند (حتا امریکا) که به بقاء حکومت اسلامی رای می دهند. سیاست بیرون کشیدن ایران از زیر نفوذ روسیه، برای امریکا جنبه حیثیتی یافته و بنظر می رسد که امریکا آماده هست برای این هدف، هزینه سنگینی بپردازد.

واقعیت این است که اروپا، چین و روسیه هرکدام مواضعشان (عیار

همسوئی با حکومت اسلامی) نسبت به برجام را متناسب با میزان منافع شان تنظیم می کنند. کشورهای قانونمند و کلاسیک معیارهای روشنی برای سیاستگذاری دارند و در میان فقط رژیم حاکم بر ایران مشی هیل هیو تحقق اهداف اسلام ناب محمدی را دنبال می کند.

بزرگترین خطری که حکومت اسلامی را تهدید می کند، یک انقلاب ایرانی می باشد و نه سرنوشت برجام.

ندای آزادی : آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

اقبالی: هر شکل از طرد حکومت اسلامی و محدودسازی این نظام تروریست پرور از جامعه جهانی، بسود ایران و جامعه ایرانی است. ملغا شدن برجام از خاستگاه نفی و ابطال نمایندگی باشندگان ایران توسط حکومت اسلامی، می تواند برای آزادی ایران از سلطه این نظام مفید واقع گردد.

هدف امریکا از خروج از برجام، نه دفاع از حقوق بشر و طرد اسلام سیاسی و استقرار آزادی در ایران، بلکه پیگیری منافع بلوک خود در منطقه، کسب امتیاز بیشتر در معامله با حکومت اسلامی (با هزینه ملت ایران) می باشد که به دلیل تائید موجودیت حکومت اسلامی برای مردمی خواهان سرنوشتی رژیم، قابل قبول نیست.

نشست و برخاست و هرگونه ارتباطی با رژیم ترور و اعدام، در نهایت خدمت به ارتجاع در منطقه و تقویت تروریسم اسلامی بوده و دود این سیاست به چشم ملت ایران، مردم منطقه و جهانیان خواهد رفت.

تردید نیست که فشار جهانی به حکومت اسلامی و پیشگیری از رشد این ویروس کشنده انسانیت، اقدامی همسو با سیاست براندازی آزادیخواهان میهن است. یک سیاست همسوئی تعریف شده و شفاف از سوی اپوزیسیون از الزامات پیکار برای براندازی حکومت اسلامی می باشد. تردیدی نیست سرنوشت ایران و جامعه ایرانی در خیابان تعیین می شود و کنشگران سیاسی - اجتماعی در محیط کار و زیست می توانند از هم اکنون هسته های قدرت جمهوری خودمدیریت ایران (نظام جمهوریخواهانه لائیک دمکراتیک و سوسیال) فردا را ایجاد کرده و تدارک تسخیر پایگاه های رژیم را از پائین آغاز کنند. برای موفقیت این پروژه، همدلی و همسوئی هم اندیشان جهانی پر اهمیت است. لغو برجام بخودی خود سرنوشتی حکومت اسلامی را تسریع نمی کند و بستگی به بلوغ جنبش براندازانه در داخل کشور و موقعیت جبهه جمهوریخواهی دارد.

ندای آزادی: با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی خواهد داشت؟

اقبالی: حکومت اسلامی در چهل سال گذشته ایران را در کام جنگ، گرسنگی، تحقیر، سرکوب، استبداد پیشاقرون وسطائی و فلاکت همه جانبه کشاند. مردم دریافتند که همه فلاکت های شان معلول حکومت اسلامی بوده و فریاد زدند که دروغه دشمن ما امریکاست، دشمن ما همینجاست. مشی اسلامیزاسیون خمینی در حوزه دیپلماسی جهانی (صدور انقلاب اسلامی، برقراری روابط صلح آمیز در منطقه و جهان ..) ، در حوزه داخلی (سنگ تمام گذاشتن در ویرانی همه جانبه کشور، جامعه، فرهنگ، اقتصاد، محیط زیست و اخلاق) به شکست قطعی رسیده است.

اکنون دیگر ظرفیت های ویرانگرانه رژیم اسلامی رو به اتمام است و این رژیم دیگر به پایان توان اعمال قدرت نزدیک می شود. از سوی دیگر جامعه ایرانی هم از اسلام و اسلامگرایان تنها رویگرا شده اند، بلکه در آستانه یک انقلاب لائیک دمکراتیک و سوسیال ایستاده اند. پیامد شکست برجام، افزایش چشمگیر خیزش های مردمی، ارتقاء خیزش ها به جنبش های اجتماعی و تدارک یک انقلاب در ایران را پیشرو ما خواهد گذاشت.

ناتوانی ذاتی سیاسی حکومت اسلامی در تشخیص قوانین بازی در عرصه بین المللی، نیازهای زمانه، بیگانگی با منافع و مصالح ایران و جامعه ایرانی، بر ملت ایران مسلم شده و از همینرو با شعار استقلال آزادی جمهوری ایرانی به مقابله با حکومت اسلامی برخاسته اند. ما با روشنگری و سازماندهی مردم می توانیم به اندیشه ایجاد رژیمی ایرانمدار و لائیک دمکراتیک یاری رسانیم.

حکومت اسلامی در نتیجه بایکوت اقتصادی، تضادهای درونی اش تعمیق خواهد یافت، درگیری های بالائی ها تشدید و جنبش سرنگون طلبانه هم شفافیت بیشتر خواهد یافت. شکست برجام می تواند گامی برای طرد و انزوای کامل رژیم آپارتاید اسلامی (همانند رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی) باشد. جایگاه همسوئی جامعه جهانی با خواست عبور جامعه ایرانی (جمهوری ایرانی) از جمهوری اسلامی را باید بعنوان پشتوانه معنوی یک انقلاب ملی لائیک - دمکراتیک ایرانی در برابر انقلاب اسلامی و تامین حق ملت ایران در سرنوشت خود تلقی کرد و وظیفه ماست که اجازه ندهیم مردم ایران را میان منگنه انتخاب بد و

بدتر (شاه و شیخ) بگذارند.

شکست برجام و سیاست های ترامپ، دست و بال رژیم تروریستی را در عرصه منطقه محدود خواهد کرد و گوهر اسلام سیاسی که الویت نخست آن رجحان منافع و مصالح اسلام و اسلامگرایان بر ایران و ایرانیان است را رسواتر خواهد ساخت. از اینرو مردم به سیاست و نظامی رو خواهند آورد که فارغ از تعلقات دینی - ایدئولوژیک بوده و بیانگر سیاسی، فرهنگی، تاریخی ملت ایران باشد.

با توجه به شرایط سختی که پیامد حکومت اسلامی به مردم تحمیل شده، باید نگاه های جامعه ایرانی را متوجه تصرف سرمایه های حوزه های دینی، شبکه های مافیائی قدرت و برجیدن حکومت اسلامی، و ایجاد جمهوری ایرانی و اداره کشور توسط دولت لائیک دمکراتیک و سوسیال کرد. تنها با تغییر ریل از خاستگاه سوسیال دمکراتیک می توان آزادی، داد و دمکراسی را در ایران مستقر و نهادینه ساخت.

ندای آزادی: اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

اقبالی: انقلاب در سرشت ارتباطات به کوتاه شدن دیوارهای مرزهای ملی برای آزادی سرمایه محدود نمیشود. این انقلاب به کمرنگ شدن مرزهای جغرافیائی اپوزیسیون ایرانی را کمک بزرگی کرده است. اکنون با ارتباطات ارگانیکی که با داخل وجود دارد، مرز اپوزیسیون داخل و خارج بسیار کمرنگ شده و می توان مبارزات هماهنگی را سازمان داد.

اپوزیسیون برون مرز به دلیل موقعیت جغرافیائی و خارج بودن از حوزه سرکوب رژیم اسلامی، می تواند بخشی از وظایف تدارکات انقلاب جمهوریخواهان و لائیک دمکراتیک را انجام دهد و بعنوان بخش برون مرز انقلاب ایرانی و پایان دهی به انقلاب اسلامی، پژواک صدای مردم در میهن و جهان باشد. انقلاب در ایران با تغییر توازن قوا در خیابان های پیروز می شود. اپوزیسیون جمهوریخواه و لائیک دمکراتیک برون مرز، می تواند با ایجاد جبهه (جنبش) جمهوریخواهان لائیک دمکراتیک، بازوی برون مرز جنبش سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری جمهوری ایرانی باشد.

وظایف این جبهه می تواند یاری رسانی به ایجاد نهادهای خودمدیریت لائیک دمکراتیک جمهوری ایرانی در محیط زیست، کار، مناطق، شهرها و ... تغذیه سیاسی و هماهنگی مبارزاتی آنها باشد. از سوی دیگر می

توان بنام جمهوری خودمدیریت ایران صدای سیاسی، اجتماعی ملت ایران را بازتاب داد و با روشنگری سیاسی مردم را نسبت به پیامدهای بازی در میدان انتخاب بد و بدتر (شاه و شیخ) هوشیار کرد و الگوهای نظام های لائیک دمکراتیک و سوسیال (اروپا) را برای امروز ایران، پیشنهاد کنیم. در کنار این مشی، روشنگری و آماده سازی مردم برای ایجاد مجلس موسسان نظام نوین، انتقال قدرت به نمایندگان برگزیده مردم و تثبیت مکانیزم های دمکراتیک در جامعه و استقرار جمهوری خودمدیریت ایران، از وظایف سرنوشت ساز اکنون ما می باشند.

با سپاس از شما که فرصت سخن به من دادید.

با مهر و احترام و با امید پیروزی راهمان.

اقبال اقبالی

19.08.2018

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی دربارهی مقدرات برجام میهن جزنی

پرسشها

۱- با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

۲- در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و

دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

۳- آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواه شد؟

۴- با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

۵- اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

پاسخ جمعی

دوستان عزیز با سلام

در برابر سوالاتی که در مورد برجام طرح کرده و از من خواسته اید که به آنها جواب بدهم، در وحله ی اول باید بگویم که جمهوری اسلامی از طرح چنین سوالاتی از سوی بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور بسیار خرسند خواهد بود. زیرا بحث هائی اینگونه اپوزیسیون را شریک بازیهای رژیم میگرداند. معذالک خود را موظف به دادن پاسخ می یا بم.

دوستان حکومت اسلامی ایران یک غده ی بزرگ سرطانی ست که هم کشور ما را آلوده کرده و هم منطقه را و هم صلح جهانی را تهدید می کند.

بنابراین هرگونه مذاکره یا رسیدن به هر نوع توافقی ولو محکمترین و دقیق ترین قرار داد یا قرار دادها برای مهار این حکومت سرکش و مافیائی نتیجه ای جز کمک به تداوم آن ندارد. برای نمونه دولت اوباما به مدت نزدیک به هشت سال بازیچه ی شرارت های حکومت ملایان ایران شد که نتیجه آن قرارداد برجامی بود که نهایتا با همه ی محدودیت های اتمی آن، منافع دراز مدت این حکومت کانگستری را تضمین کرد. و یا دولت اوباما با در اختیار گذاشتن ارقامی نزدیک به 200میلیارد دلار از دارائی های ملت ایران در دستان باندهای جنایتکار رژیم، هم به منافع مردم ایران و هم به صلح منطقه آسیب رساند.

از اینرو مذاکره یا گفتگو برای عادی سازی روابط سیاسی دولت یا دولت های بیگانه با حکومت ایران ولو بهترین امتیازات به ایران

داده شود دقیقاً بازمانده‌ی امکانات مادی و غیر مادی کشور ما را به نابدی خواهد کشاند. زیرا پدیده‌ی ای که جمهوری اسلامی ایران نامیده می‌شود، سازمانی سیاسی یا حکومتی یا رژیم سیاسی نیست بلکه آن مجمعی از باندهای مافیائی و غارتگری است که سرزمین کنهسال ما را در اشغال دارند و صاحبان واقعی این سرزمین یعنی ملت ایران را در گرو خود گرفته و حقوق طبیعی مادی و معنوی آنان را به تصرف خود در آورده اند. تا آنجا که مردم ایران در طول چهار دهه‌ی گذشته به بردگان بی اختیار این گانگسترها و بیگانگان غارتگر مبدل گشته اند.

و اما در جواب آخرین سوال شما که اپوزیسیون خارج از کشور چه وظایفی در این شرایط بر عهده دارد، باید بگویم نه مذاکره و نه گفتگو و نه عقد قرار داد با یک یا چند قدرت خارجی راه حل مشکل ایران با این غارتگران نیست. بلکه به نظر من تنها راه حل مبارزه‌ی یکپارچه و متحد مردم ایران در داخل و خارج از کشور برای رهائی و باز پس گرفتن سرزمینمان ایران از دست این اشغالگران است.

به امید آنروز

میهن جزی

رفراندم اقلیم کردستان عراق در تضاد با حقوق سیاسی است!

فرهنگ قاسمی

رفراندُم اقلیم کردستان عراق در تضاد با حقوق سیاسی است!

روز دوشنبه ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ اقلیم کردستان عراق مبادرت به يك همه پرسی برای استقلال میکند. با اینکه تعداد مخالفان این اقدام بی سابقه است اما مقامات اقلیم کردستان عراق به رهبری بارزانی شمشیر را علیه افکار عمومی جهان از رو بسته اند و با اینکار خود را در دام مهلکی می اندازند. در این نوشته از دیدگاه قوانین بین المللی و با توجه به حقوق سیاسی دولت ها ثابت میکنم که این همه پرسی در تضاد با حقوق قومی و ملی و بین المللی بوده، باطل است، کمکی به وضعیت منطقه نمیکند و بانیان آن دردست امپریالیسم جهانی بازی میکنند.

مقدمه

از نظر من حق ثابت و قوانین متغیرند. بخشی از اهل دیوانسالاران سازمان ملل و طرفداران بی‌قید و شرط قدرتهای حکومتگر، بر این عقیده پافشاری میکنند که هرگونه کوشش در تغییر قوانین بین‌المللی میتواند موجب بی‌قاعدگی و بی‌قانونی در نظم جهان گردد و منافع کشورها را به مخاطره اندازد. این طرز تفکر و چنین رفتار و منشی یک پرسش اساسی را مطرح میکند: آیا حقوق اساسی انسان مهمتر است یا تمامیت ارضی یک کشور؟ از یک سو، قوانین بین‌الملل تمامیت ارضی یک سرزمین را بر اهمیت می‌شمارند و حتی دیوان بین‌المللی لاهه بر اصل تمامیت ارضی تأکید میکند؛ از سوی دیگر از آنجا که قوانین توسط انسان‌ها و برای اداره بهتر اجتماعات انسانی بنا نهاده شده اند نبایستی غیرمتغیر باشند، و بایستی توانست آنان را با شرایط تازه جهان تطبیق داد. پرسش دیگر این است که آیا حقوق انسان‌ها ثابت و غیرقابل تغییر هستند؟ پاسخ شاید این باشد که "تنها ذات تغییرناپذیر است که قابل تغییر نیست". حق انسان‌ها برای رسیدن به عدالت و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خود نیز بطور ذاتی مشمول این تعریف می‌شود. جامعه ملل باید به درجه ای از بلوغ و تعادل برسد که بتواند طوری عمل کند که نه به نظم جامعه جهانی لطمه وارد شود و نه تحت عنوان حفظ صلح جهانی، حقوق انسانی پایمال گردد. متأسفانه اینطور نیست. طبق منشور جهانی حقوق بشر هر حکومت ملی (دولت - ملت) بر اساس اصول و قوانین بین‌المللی متعهد است تمامی حقوق شهروندان خود را بدون هیچ گونه تبعیض و به طور برابر رعایت کند. طبق مصوبه 1992 سازمان ملل، هر کشور موظف است حقوق اقلیت‌های ملی و قومی را در چارچوب

تمامیت ارضی خود رعایت کند و بین آحاد ملت خود تبعیض و تفاوت قائل نشود. اگر حاکمیتی به این حقوق پایبند نباشد و حقوق بخشی از مردم خود را زیر پا بگذارد و مقامات بین‌المللی نسبت به این بی‌عدالتی بی‌توجهی نشان دهند، طبیعی است که مردمی که نسبت به آنان بی‌عدالتی می‌شود، مشروعیت سازمان ملل را زیر پرسش ببرند.

برخلاف آنچه که تصور می‌شود جدا شدن از سرزمین بزرگ مادری کیمیای سعادت نیست، و به هیچ وجه رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را تضمین نمی‌کند. مخالفت با جدا شدن شرائطی را طلب میکند که باید از نظر حقوقی عادلانه باشد و دفاع از تمامیت ارضی توسط دولت مادر، صرفاً به مفهوم ناسیونالیسم و شوونیسم تلقی نمی‌شود، وگرنه به قولی متعادل و معقول، "همین صفات را می‌توان به راحتی به جدایی طلبی‌ها که در سر سودای سرزمینی تازه را دارند منسوب کرد".

حقوق انسان برترین است

بدین جهت گفتمان حقوقی بایستی با جهان بینی مدرن و بر مبنای حق تعیین سرنوشت مردم باشد که با جدائی سرزمینی متفاوت است. باید بروشنی میان "حق" تعیین سرنوشت مردم " و "جدایی طلبی" از سرزمینی تمایز قائل شد. در غالب موارد حق" تعیین سرنوشت را می‌توان بدون جدایی طلبی محقق ساخت. به بیان دیگر، حق" تعیین سرنوشت لزوماً به معنای حق" حاکمیت سیاسی تمام عیار و تأسیس یک حوزه اقتدار سیاسی و قضایی مستقل نیست. برای مثال، ممکن است که قانون اساسی یا دولت مرکزی این حق" را برای مردمان تحت حاکمیت خود به رسمیت بشناسد که آن مردمان در قلمرو خاص خود زبان محلی شان را به عنوان زبان رسمی به کار ببرند، یا سرزمین شان به عنوان استان یا ایالتی در یک فدراسیون به رسمیت شناخته بشود و نمایندگان شان نسبت به تغییر قانون اساسی یا وضع و تغییر پاره ای قوانین فدرال حق" وتو داشته باشند." هر کدام از این امکانات بر اساس رشد دموکراسی و مشارکت مردم در امور و شئون زندگانی شهروندی و انسانی و در شرایط حاکمیت ملت امکان پذیر است و نه در شرائط استثنائی مانند شرایط استبدادی و جنگ و هرج و مرج و با استفاده از استیصال و فقر مردم و با استغاده از روشهای فئودالی در رادی دموکراسی. دقیقاً کاری که بارزانی و اقلیم کردستان عراق میکنند.

علیرغم خواست بازیگران قدرت سیاسی، در فرهنگ ملی مردمان خاورمیانه، تمایل جدایی طلب وجود نداشته و در تاریخ میهن این سرزمین‌ها شورشهای قومی و محلی جنبه ملی داشته اند. بدین معنی که

غالباً تغییر حاکمیت‌ها بدین سبب انجام می‌پذیرفته که یکی از حاکمان جهت به دست گرفتن قدرت فاسد، در برابر حاکمیت مرکزی نالایق، قد راست می‌کرده است. به جرأت می‌توان گفت تمامی آن شورش‌ها هرگز در اندیشه جداسازی نبوده‌اند، بلکه همواره هدف پیروزی بر قدرت مرکزی و رسیدن به قدرت را در تمامی سرزمین‌دنیال می‌کرده‌اند. این جدائی‌طلبی‌ها دست‌پخت استعمار قدیم و جدید بوده است. در تاریخ جهان بریتانیای کبیر معمار جدائی‌ملت‌ها و سرزمین‌ها شناخته شده است. خوبست یاد آورشد که در ایران نخستین بار اتحاد جماهیر شوروی، پس از دومین کنگره حزب کمونیست ایران، کوشید تا از اقوام به مثابه ابزاری برای دخالت در امور داخلی کشور استفاده کند. متأسفانه امروز همان سیاست را قدرت‌های امپریالیستی غرب و وابستگان‌شان مانند اسرائیل و عربستان با استفاده از شرایط استبدادی حاکم بر سرزمین‌ها، توسط دست‌نشانندگان بومی خود که در عمل هیچ اعتقادی به دموکراسی و به رعایت حقوق بشر ندارند و در رفتار و کردار روزمره‌شان این حقوق را به طور آشکار زیر پا می‌گذارند، اعمال می‌کنند. کسانی که در این دام می‌افتند و از آن حمایت می‌کنند اگر منافع مادی نداشته باشند ضعف معرفتی دارند.

اما از سوی دیگر واز دیدگاه تحولات جهانی و حقوق ملی نمی‌توان قبول کرد که علیرغم نزدیکی‌های زبانی قومی، فرهنگی، اجتماعی و سبک‌های زندگی مشابه، سرزمین‌ها و باشندگان‌ش همواره دارای یک وحدت ابدی و ازلی هستند و متضمن خطر جدا شدن نمی‌باشند. برای همین جدایی‌طلبی یکی از مباحث بسیار حساس در حوزه علوم سیاسی و حقوق بین‌المللی به شمار می‌رود که در درازای تاریخ باعث جنگ‌ها و خونریزی‌های فراوان بین ملت‌ها شده است. همین‌طور باید در نظر داشت، برخلاف آنچه که غالباً گفته می‌شود، کوشش در جدا شدن‌ها تنها به دلیل عدم رعایت حقوق فرهنگی و سیاسی نیست، بلکه در تاریخ نیم قرن اخیر مشاهده می‌گردد که اهداف سوداگران بومی و قدرت‌های هژمونی طلب جهانی برای دخالت در حاکمیت‌ها و به منظور تضعیف آنان از یک سو، تقویت استراتژی ایجاد مناطق و کشورهای پاره‌پاره تحت سلطه و وابسته به قدرت‌های بزرگ از سوی دیگر، یکی از دلایل عمده دامن زدن به خواست جدایی‌طلبی بشمار می‌آید.

اما مهم این است که هر گونه کوشش در جهت خواست جدایی‌طلبی از یک سرزمین بر اساس معیارهای مشارکت انسان‌ها و منش دمکراتیک مردمان متکی باشد و مردمان آن سرزمین در روند این گونه تغییرات از دخالت قدرت خارجی بر حذر بمانند و آلت دست آنان واقع نشوند.

صلح و آزادی در برابر جنگ و استبداد

بنابراین در هر جدا شدن، باید حقوق تمامی مردمان ذینفع و قوانین بین‌المللی را رعایت کرد که نیازمند یک برنامه ریزی دقیق، شفاف، مشورت شده و مذاکره شده است. در همه پرس‌اقلیم کردستان عراق اینطور نبوده است زیرا اگر اینطور می بود این همه مخالف نمیداشت.

زیان استبداد همه گیر است. مردمان کرد معتقدند مورد ظلم مضاعف قرار دارند در این حقیقت شك نتوان کرد. اما ابتدا باید این استبداد را رفع و دموکراسی را جایگزین کرد. اقلیم کردستان عراق در شرایط وابستگی و نا آرامی و جنگ خانمانسوز در منطقه دست به فراندی آماده نشده میزند در صورتیکه درست تر این بود که قبل از هر چیز، به همراه دیگر نیروهای دموکرات برای از بین بردن استبداد و وابستگی و ایجاد صلح تلاش کند تا حکومت‌های ملی و آزادیخواه و غیر وابسته بر سر کار آیند.

بنابراین، اولاً جدا شدن در شرایط استبداد نه تنها با معیارهای انسانی مطابقت ندارد، بلکه از نظر حقوقی نیز بی‌اعتبار است. زیرا وقتی ملکی مشاع، بر اثر زور و استبداد تسخیر شده است؛ از نظر حقوقی و بر اساس مبانی همبستگی ملی، خلاف است که یکی از صاحبان این ملک مشاع فقط سهم خود را طلب کند و دیگر مردمان آن سرزمین را به حال خود بگذارد. ثانیاً چنین روشی غیر دموکراتیک و نا عادلانه، برای آن قوم یا ملت، روندی دموکراتیک را ترسیم نخواهد کرد. امکان زیادی وجود دارد که این همه پرس‌اقلیم برای استقلال با بی نظمی و جنگ و خونریزی و تشنج و زیر پا گذاردن حقوق بشر در منطقه همراه شود.

به عنوان مدافع حقوق انسانی باید گفت که این عقیده به دور از منطق است که گفته شود برای نگهداری صلح باید از حقوق انسانی گذار کرد و مراقب بود تا نظم سازمان ملل متحد مغشوش نگردد. بلکه برای حقوق انسانی باید مقاومت، مبارزه و حتی جنگید. حق انسان و فرهنگ و سرزمینش در هم تنیده است. زیرا بر اساس یک اصل کلی و کاملاً طبیعی در کره خاکی اگر انسانی نباشد سرزمینی هم نیست و هرگاه سرزمینی نباشد انسانی نیز فرهنگی وجود ندارد. حقوق انسان و تمامیت ارضی میهنش لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا پاره ای از فرهنگ او را رقم میزنند.

از رویکرد حقوق سیاسی اگر حاکمیتی قادر نباشد برابری حقوق افراد و تمامیت ارضی را به موازات یکدیگر تأمین کند، آن حاکمیت مشروعیت

خود را بعنوان یک دولت - ملت، در برابر مردم خود و جامعه ملل زیر پریش برده است. در دولت - ملت اگر نسبت به قوم یا ملتی تبعیض انجام گردد حقوق سیاسی او پایمال شده است. پس منطق حکم میکند که آن قوم و ملت حق داشته باشد به دلیل ناحقی و بی عدالتی ای که بر او وارد میشود و با رعایت حقوق تمامی مردمان و عوامل ذینفع و قوانین بین‌المللی خواست جدا شدن خود را طلب کند.

شرائط جدا شدن

از نگاه من جدا شدن از یک دولت - ملت نباید "تابو" باشد. هر جدایی عمدتاً به دو شکل می‌تواند حادث گردد و دارای مراحل است که در زیر بدان می‌پردازیم :

یکی می‌تواند در اثر مخاصمه و خشونت و زور و سرانجام با جنگ و خونریزی تحقق پیدا کند. این روش حاصل توسعه نیافتگی و حاکم بودن روابط قبیله ای و تعصبات مرامی و مذهبی و شاید تحریکات خارجی باشد. معمولاً این روش نه تنها راه حل مناسبی نیست و به راحتی قابل دستیابی نمی‌باشد، بلکه اثرات نامطلوب آن مدت‌ها می‌تواند برای طرفین مخاصمه مشکلات و مصائب غیرقابل جبرانی را بوجود آورد. این شیوه ای است که معمولاً مورد علاقه قدرت‌های جنگ افروز بزرگ می‌باشد، برای همین معمولاً قدرت‌های استثمارگر با توسل به شیوه های گوناگون زمینه‌های دستیابی به آن را فراهم می‌کنند. در تاریخ توسل به جنگ و زور برای جدایی طلبی هرگز موفقیت‌آمیز نبوده است و منجر به کشتارهای دسته‌جمعی بین طرفین مخاصمه و "ژنوسید" قومی و ملی گردیده است. مثال‌های زیادی را در این زمینه می‌توان یافت. از آن جمله یوگسلاوی سابق را می‌توان نام برد که تجزیه آن به صربستان و مونته نگرو، کرواسی و بوسنی هرزی‌گوین جنگ‌های خونباری را به دنبال آورد. مثال زنده دیگر کشور نیجریه است که تنها در چند دهه از یک کشور با سه ایالت به کشوری با سی و شش ایالت تبدیل شد و کشمکش‌ها و جنگ‌های محلی در آن کماکان ادامه دارد و هر گروه برای دستیابی به قدرت و حاکمیت بر ایالت‌های دیگر از هیچ گونه خونریزی ابا نمی‌کند و در حقیقت این کشور به یک صحنه جنگ و منازعه دائمی بدل شده است. این روش باعث جنگ، دخالت خارجی و عدم رشد دموکراسی می‌گردد.

شکل دوم، یک برنامه ریزی مسالمت‌آمیز مبتنی بر توافق و تفاهم بین یک دولت - ملت و بخش جدایی طلب آن است. با بکارگیری این روش، برنامه جدا شدن، براساس رعایت دموکراسی و احترام متقابل به حقوق

تمامی عوامل ذینفع و طبق معاهدات و قوانین بین‌الملل و نه در اثر اعمال قدرت گروه‌ها و طبقات قدرت طلب و ستیزه‌جو انجام می‌شود. این واقعیت را حتماً باید پذیرفت که در دنیای امروز، تصمیمات جدا شدن از یک سرزمین بایستی مبتنی به رعایت حقوق حقه مردم خود، متناسب با تمایل کشور مادر، بر اساس ملاحظات منطقه‌ای و با در نظر گرفتن قوانین بین‌المللی برنامه ریزی شود. مبادرت به شیوه‌ای متعادل و متناسب و متمدن، می‌تواند به خواست جدا شدن مشروعیت بخشیده و افکار عمومی را با خود همراه کند. چیزی که در مورد اقلیم کردستان عراق اصلاً واقعیت پیدا نمی‌کند. در بکارگیری این روش باید سه شرط با رعایت ترتیب به اجرا گذارده شود.

اول اخذ مشروعیت از مردم خود است؛ بطوری که مردم آن قوم یا ملت در شرایطی دموکراتیک و با نظارت مقامات ملی و بین‌المللی چنین خواستی را به رأی عمومی مردم منطقه خود بگذارند و تصویب و تأیید مردم خود را بدست آورند. در عین حال سرزمین و مردم جدایی طلب باید قادر باشند یک قانون اساسی ملی و مترقی بر مبنای منشور جهانی حقوق بشر و رعایت حقوق و اصول بین‌المللی ارائه دهند و خود را موظف به اجرای آن نمایند.

دوم اخذ مشروعیت ملی می‌باشد؛ از آنجا که این قوم یا ملت مجزا و مجرد از یک سرزمین بزرگتر نیست، سرزمینی که مردمان آن طی قرن‌ها همزیستی و مشارکت داشته‌اند و از میراث فرهنگی و تاریخ مشترک برخوردار بوده‌اند، پس هرگونه جدا شدن باید با تفاهم و توافق کشورمادر انجام پذیرد. در واقع این نیز حق تمامی مردمان آن سرزمین است که در مورد این خواست جدایی خواهی اظهارنظر کنند و آن را به فراندوم بگذارند. چیزی که در عراق کنونی امکان پذیر نیست.

سوم تأیید و به رسمیت شناختن این کشور تازه توسط جامعه بین‌الملل است؛ این امر از دو نظر مورد اهمیت می‌باشد. اول اینکه سرزمین جدا شده از حقوق و مسئولیت‌های برابر، طبق قوانین و اصول و پیمان‌های بین‌المللی، برخوردار خواهد شد، دوم این که می‌تواند از زمینه‌های موجود برای جنگ افروزی بین مردمانی که در چارچوب کشورهای دیگر منطقه قرار دارند جلوگیری به عمل آورد. شورای امنیت سازمان ملل این اقدام را در مورد اقلیم کردستان عراق مردود کرده است.

رعایت شفاف، دقیق و برنامه ریزی شده این اصول می‌تواند یک جدایی، را با روند دموکراتیک، در شرایطی سالم، صلح آمیز، آگاهانه و مشروع همراهی کند و احیاناً امکانات راه بازگشت به مجموعه قبلی، در

شرایط عدم موفقیت در دوران بعد از جدایی را برای سرزمین و مردم جدا شده بازنگهدارد.

در خاتمه سوال میکنم که آیا در دنیایی که قدرتهای بزرگ خود را در چارچوبهای بزرگتری مانند اتحادیه اروپا، فدراسیون روسیه، ایالات متحده امریکا، اتحادیه اعراب متحد میکنند تا قدر قدرتی خود را حفظ و گسترش دهند، شقه شقه کردن سرزمینها و نابودی هویت فرهنگی و تاریخی و همبستگی ملی و در نتیجه کوچکتر شدن آن اقدامی عقلایی به نظر میرسد؟ از نظر من پاسخ منفی است.

شهریور 1396

پیامدهای مرگ رفسنجانی در چشم انداز سیاسی ایران

گفتگو رادیو عصر جدید با مهرداد درویش پور

[این گفتگو را بشنوید](#)

مرگ رفسنجانی شروع یک واقعه در ایران است

امین بیات

هاشمی و شرکاء از نخستین روزکسب قدرت سیاسی بعد از انقلاب مردمی در ایران علیه حکومت و دارودسته وابسته محمد شاه در کنار خمینی و با یاری و حمایت سائیر آدم کشان و همدستان خود نقشه حذف فیزیکی مخالفین

خودراچه مذهبی و چه غیر مذهبی درچارچوب نظام زور و چماق سرمایه داری عقب گرا با دسیسه وتوطئه و ترورو چپاول ثروت جامعه دردستورکاردولت تازه بدوران رسیده مذهبی قرار دادند.

هاشمی ویارانش آنچنان بامردم ونیروهای جوان ومدرن سرستیز داشتند که وقتی دیدند دانشگاه تبدیل به سنگرادامه انقلاب شده با ترفندهای عوامفربانه خمینی و یارانش، از جمله رفسنجانی تمام قد وبا سبعت هر چه اسلامی تر دربرابر دانشگاهیان ایستادند واقدام به طرح "انقلاب فرهنگی اسلامی" و بستن دانشگاههاو دستگیری و سرکوب نیروها نمودند.

هاشمی در ادامه پیاده کردن اهداف شوم خمینی آهسته و آرام حساب شده یکی پس از دیگری توسط نیروهای فاشیستی داعشی مذهبی حزب الهی که تحت نام سپاه پاسداران" انقلاب اسلامی" و بسیج مسلح اقدام به سرکوب نیروهای دمکرات، ملی، آزادیخواه، چپ و مستقل نمودندو با ازمیدان بدر بردن این نیروها و ایجاد فضای ترس و وحشت، اختناق در جامعه ازهیچ جنایتی کوتاهی نکردند.

هاشمی این جرثومه فساد جمهوری اسلامی ایران را به اخوان المسلمین وصل کرد، ایران را به سیستم مالی جهانی باغرب (مک فالن)، و امپراطوری اقتصادی را به کنترل خود در آورد، مس سرچشمه یک نمونه از آنست که میلیارها در آمد آن را در خارج ازکشور سرمایه گذاری کرده اند.

هاشمی از مسئولین درجه اول کشتار انقلابیون چپ، نیروهای ترقیخواه بود، یکی از نقشه کشان اصلی کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی بود، او همواره برای اینکه از شر مخالفین زنده رهائی یابد اقدام به ادامه جنگ با عراق کرد و موجب وارد شدن خسارتهای زیاد مالی و انسانی شد.

هاشمی در دوران ریاست جمهوری خود در واقع طراح اصلی و رهبری کننده قتل های زنجیره ای وکشتار و ترور نویسندگان و آزادیخواهان بود، او تحت تعقیب پلیس بین المللی در رابطه با کشتار میکونوس بود، او نقش تعیین کننده در بقدرت رساندن خامنه ای بقدرت داشت و او را جانشین خمینی کردو در ارتباط با هژمونی سپاه در اقتصاد و قدرت سیاسی رل مهمی بازی کرد.

هاشمی درهموار کردن سیاست نئولیبرالی در اقتصاد ایران از جانب سرمایه داری جهانی براستی فرزند خلف شیطان بود. اوضاع و احوال

اقتصادی و معیشتی مردم بطور عام و کارگران بطور خاص و تهیدستان و معلمان و... کارتن خوابان و... نتیجه سیاست مخرب و خانمانسوز نئولیبرالی او بود که باعث سقوط اقتصادی و ورشکستگی کشور شد.

امروز کسانی که زانوی غم بغل گرفته و به عزای در گذشت او نشسته اند در واقع منافع آنها بخطر افتاده، پیامدهای نبود این "عمرعاص" زمان، در رژیم جمهوری اسلامی به زودی نشانه های سیاسی خود را در راس نظام نشان خواهد داد، بطوریکه تعادل نظام بهم ریخته خواهد شد؛ چه در ارتباط داخلی و چه خارجی، بلواها دو چندان خواهد شد، نبودعامل ارتباطی با پشتوانه مالی باد آورده هاشمی با اروپا و امریکا و عربستان و... تا دراز مدت تاثیرات منفی خود را نشان خواهد داد.

مرگ رفسنجانی شروع یک واقعه در ایران است. مرگ او کمک میکند به جناحهای افراطی تر در داخل کشور.

اما در خارج روسها و پوتین بشدت نگرانند و در فکر اینکه آیا در ایران آینده بدون خامنه ای و هاشمی جنگ بر سر کسب قدرت بکجا خواهد کشید؟ آیا روابط با ترکیه تیره خواهد شد؟ زیرا مهره تاثیر گذار آن هاشمی نیست که روابط برادرانه اسلامی با اردوغان دیکتاتور داشت، بیش از این که هست بهم خواهد خورد.

آیا نفوذ بسیار گسترده دارو دسته ارتجاعی هاشمی با اپوزیسیون همسو با او در خارج، و در صورت قطع مواجب آنها، چاره ای اندیشیده اند، آیا قطع کمکهای مالی از آنها تاثیر بر سیاست فعلیشان میگذارد؟ آیا آنها را بسوی جناحهای رادیکالتر رژیم یا بر عکس و میدارد؟

رفسنجانی چرخ تعادل نظام اسلامی بود و نظام جمهوری اسلامی را مدیریت میکرد همچنانکه در زمان شاه علم دستگاه شاه را مدیریت میکرد، هر دو توانستند در مقاطع مختلف بر بحرانها غلبه کنند البته علیه منافع مردم.

دستگاه تازه بقدرت رسیده در آمریکا در حالت تهدید آمیز با دولت ایران است و این در حالیست که یکی از ستونهای محکم اقتصادی و سیاسی رژیم فرو ریخته و در کنار خمینی به خاک سپرده شده واکبر شاه و تخت و تاج به ارث رسیده اش از جانب رژیم شاه، در خطر جدی قرار گرفته، زمانیکه در بازی شطرنج شاه مهره نباشد بازی شطرنج بی معنی نیست، چنگیز خان مغول وقتی مرد پسرانش و جانشینانش

نتوانستند با لشگر بیشمار جای خالی او را بگیرند.

داستان هشتاد و هشت اگر رفسنجانی، موسوی، کروبی و خاتمی نبودند آیا رژیم میتوانست نجات پیدا کند یا همان موقع سقوط میکرد؟

دسیسه های هاشمی بیشمارند، از تهیه اسلحه برای ترور وزیر شاه تا انفجار حزب جمهوری اسلامی و در زمان جنگ هشت ساله خرید اسلحه از اسرائیل واقعیت دارد، القاب بیموردی که دستگاه سخن پراکنی بی بی سی این حقوق بگیران بیگانه وطن فروش به هاشمی میدهند و دروغ پراکنی و توطئه علیه منافع مردم میکنند واقعیتی است که هاشمی رفسنجانی نه مصدق بود و نه امیر کبیر. اما اگر هاشمی را حذف فیزیکی کرده باشند آنچنانکه پسرش بیان کرد، این عمل میتواند قسمتی از پروژه پسا مرگ رودرس خامنه ای نیز باشد.

تا زمانیکه اپوزیسیون ایران و جناحهای مختلف آن برای رسیدن به جمهوری، دمکراسی و لائیسیته نتوانند بر سر مسائل کلیدی و محوری با هم توافق کنند و آلترناتیو را به مردم نشان ندهند، عوامل جمهوری اسلامی اسب خود را میتازند و هیچ اتفاقی عجیب در ایران رخ نخواهد داد.